

مقاله پژوهشی

تحلیل راهبرد امنیتی - دفاعی ایران در برابر بنیادگرایان و تروریسم بعد از ۱۱ سپتامبر

حسین صلاحی^۱ و علی شیرخانی^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

^۲ استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

چکیده

مستندات حاکی از این است که علیرغم تصویب کنوانسیون های متعدد تنبیهی و پیشگیرانه بین المللی در مقابله با تروریسم از سوی شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبارزه با تروریسم کاملاً ناکارآمد بوده است و گروه های افراطی و بنیادگرا همواره در حال ترور و ایجاد ناامنی هستند. به ویژه پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فضای عمومی روابط بین الملل از جمله مقررات و قواعد ناظر بر امنیت بین المللی دچار چالش های اساسی گردیده و در سایه دفاع مشروع پیشگیرانه، اعمال زور علیه تهدیدات تروریستی نیز مجاز شمرده شده است. نتایج بررسی ها نشان می دهد از آنجایی که موقعیت کشور جمهوری اسلامی ایران در منطقه استراتژیک است و همواره با تهدیدهای متعددی مواجه بوده و هست لذا ضرورت ایجاد می کند که تمام سعی و اهتمام خود را در دفاع از امنیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشورش بکار گیرد. راهبردی را که جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تروریسم دنبال نموده ترکیبی از همه چند مولفه راهبرد پیشگیرانه، اعمال مجازات قانونی و سرکوب بوده و به طور همزمان به همه آنها عنایت داشته و راهبردی را برای مقابله با تروریسم در پیش گرفته است که در ضمن مقابله با ریشه ها و مبادی فکری و اعتقادی تروریسم و تلاش برای خشکاندن ریشه ها و علل تروریسم هم مقابله نموده است و از گسترش و بسط اقدامات تروریستی جلوگیری نموده است.

واژه های کلیدی: راهبردهای امنیتی دفاعی، بنیادگرایان، تروریسم، یازده سپتامبر

مقدمه و بیان مسئله

یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های نظام سیاسی کشورها در عرصه تعاملات بین‌المللی مسئله محیط امن و مطلوب‌ترین شرایط تأمین ثبات امنیتی است. یک نظام سیاسی هیچ‌گاه در حالت مجرد قرار ندارد و زندگی جمعی در محیطی که مهمترین خصیصه‌اش هرج و مرج‌گونه‌ی آن است باعث می‌شود تا تأمین امنیت به عنوان مهمترین دغدغه سیاسی درآید.

این در حالی است که اقدامات دولت‌ها برای تأمین امنیت خود، موجب شکل‌گیری تهدید و چالش برای دیگر بازیگران نظام بین‌الملل می‌شود که به دلیل تفاوت در نوع برداشت آنان از مقوله منافع و اهداف ملی امری طبیعی است. اولین اقدامی که برای تأمین امنیت، صورت می‌گیرد، دفاع است. دفاع در تعریف جامع آن عبارت است از تدابیری که توسط یک یا چند کشور برای مقاومت در مقابل حملات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و یا فناورانه اتخاذ می‌شود. توانایی‌های دفاعی، بازدارندگی را تقویت می‌کند و بازدارندگی نیز به این توانایی‌ها نیرو می‌بخشد.

جغرافیای سیاسی کشورهای پیرامون ایران، همیشه تاثیر مهمی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی، داشته‌اند. در طول دوره‌های مختلف، بسیاری از ائتلاف‌ها و پیمان‌های نظامی در فضاهای جغرافیایی اطراف ایران، شکل گرفته‌اند. اهمیت ایران از نظر ژئوپلیتیک، موجب شده تا هر نوع پیمان نظامی - امنیتی بر روابط ایران با سایر کشورها تاثیرگذار باشد.

سه دهه گذشته سیاست خارجی ایران به ویژه پس از سال ۲۰۰۱ آن قدر گسترده، متفاوت و معنی‌دار می‌باشد که تجزیه و تحلیل علمی و تاملات نظری درباره آن را ضروری کرده است. دولتمردان آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر با امنیتی کردن جهان بر خلاف روش معمول و مرسوم در روابط دیپلماتیک و بین‌المللی که دیپلماسی محور فعالیت‌ها بود، گفت‌وگوها و تهدید و ارباب با اهداف امنیتی را در دستور کار قرار دادند و مبارزه با تروریسم در صدر اولویت آنان قرار گرفت و سایر موضوعات در اولویت‌های بعدی قرار گرفت.

با تغییر در اولویت سیاست خارجی آمریکا اولویت بندی غرب دگرگون شد. طرح «محور شرارت» از سوی بوش، تهاجم تبلیغاتی به برنامه هسته‌ای ایران تهدیدات اسرائیل در حمله به تاسیسات هسته‌ای کشور وضعیت پیچیده افغانستان و عراق اتهامات مختلف و تلاش رسانه‌های خبری غرب برای تشدید جنگ روانی علیه ایران از اصلی‌ترین چالش‌های پیش روی دستگاه دیپلماسی کشورمان در طول چند سال گذشته به ویژه پس از تحولات شگرف منطقه‌ای و جهانی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بوده است. اگر به این قول گورباچف اعتنایی داشته باشیم که سیاست هنر ایجاد امکانات است پس طراحی یک استراتژی جدید و فراگیر که به ما فرصت می‌دهد و می‌تواند مجموعه‌ای از این تهدیدات را یا کاهش داده و یا پاسخگو باشد، ضروری است و سیاست خارجی ایران نیز در این برهه در این جهت تلاش کرده است. مواجهه و برطرف نمودن هر یک از این تهدیدات و نگرانی‌ها در ظرف محدود به خود و حل جداگانه هر یک از آنها ما را با پیچیدگی‌های بیشتری روبرو کرده است. پیوستگی از خصایص اصلی تحولات در روابط بین‌الملل است. به عنوان مثال بحران عراق از نگاه امنیتی از وضعیت افغانستان جدا نیست و یا قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در انتقاد از ایران نمی‌تواند از قطعنامه شورای حاکم جدا باشد.

ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو (۱۳۹۶) در پژوهشی که در نشریه راهبرد تحت عنوان تحول فناوری موشکی و راهبرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران منتشر شد تاثیر تحول فناوری موشکی بر راهبرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران را مورد کاوش قرار دادند. با توجه به التهاب دائمی فضای امنیتی خاورمیانه و تغییر رویکرد قدرت‌های بزرگ و همچنین برخی از کشورهای منطقه در قبال ایران، بعد از پیروزی انقلاب، این کشور برای دفع تهدیدات احتمالی و حفظ امنیت خود در نظام بین‌الملل، تقویت توان نظامی و افزایش توانمندی موشکی را در سرلوحه سیاست دفاعی قرار داده است. در دهه‌های اخیر و به ویژه بعد از جنگ تحمیلی، ازلحاظ کمی و کیفی در قابلیت‌های موشکی ایران پیشرفت‌هایی حاصل شده است که مهم‌ترین وجه آن افزایش برد و دقت سیستم‌های موشکی بوده است. این مقاله با طرح این پرسش که تحول در فناوری موشکی چه تاثیری بر راهبرد دفاعی - امنیتی ایران داشته است؟ در قالب فرضیه و با بهره‌گیری از روش توصیفی - تبیینی، بر این ادعا است که افزایش قابلیت‌های موشکی از حیث برد و دقت منجر به تحول راهبرد دفاعی - امنیتی ایران از بازدارندگی سرزمینی و مرزی به بازدارندگی فرامرزی شده است. بر این اساس، بررسی نظریه بازدارندگی برای توضیح ضرورت توسعه این فناوری‌ها، واکاوی

راهبرد دفاعی-امنیتی ایران در قالب سیاست بازدارندگی و درنهایت تمرکز بر فناوری موشکی و تاثیر آن بر راهبرد دفاعی-امنیتی ایران بخش‌های اصلی مقاله را تشکیل می‌دهند.

برزگر و رضایی (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان راهبرد دفاعی ایران از منظر آیت‌الله خامنه‌ای انجام دادند که در فصلنامه مطالعات راهبردی به چاپ رسید. این مقاله به بررسی شناخت ابعاد علمی و نظری تفکر راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای از منظر مکتب رئالیسم پرداخته و سعی در پاسخ به این سؤال دارد که آیا مکتب رئالیسم از توانایی و ظرفیت لازم برای تبیین انگیزه‌ها، اهداف، تصمیم‌ها، رفتارها و رویکردهای رهبری در مقام فرماندهی کل قوای مسلح در جمهوری اسلامی ایران برخوردار است؟ نویسندگان معتقدند فرامین و اندیشه‌های دفاعی آیت‌الله خامنه‌ای غالباً مبتنی بر افزایش «امنیت نسبی» و نه «قدرت نسبی» است؛ که به شکلی واقع‌گرایانه بازتعریف و بر مبنای ملاحظات اخلاقی (اسلامی) صورت‌بندی شده است. بر این اساس، اهداف و راهبردهای نظامی آیت‌الله خامنه‌ای عموماً در راستای فعال‌سازی الگوهای معطوف به بازدارندگی فعال و مهار چالش‌های ناشی از بروز تحولات جدید در مناطق فوری امنیتی کشور است.

تاج آبادی و مرادیان (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان دیپلماسی دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا که در دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم به چاپ رسیده است به این نکته پرداخته‌اند که چرا که کشوری به مثابه جمهوری اسلامی ایران، در طی سالیان اخیر در سطوح مختلف بین‌المللی به اجبار، برخی از رفتارهای خود را بر اثر فشارهای اجبارآمیز ایالات متحده آمریکا، تغییر داده است.

افتخاری و شبستانی (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم انجام دادند که در فصلنامه آفاق امنیت به چاپ رسیده است. نتایج نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهایی که پدیده تروریسم با امنیت آن پیوند خورده و به شکل دو گانه‌ای از تروریسم آسیب دیده است؛ در عین حالی که از ابزارهای نظامی و تاکتیکی (زودبازده) برای مقابله با مظاهر تروریسم بهره گرفته است درصدد خشکاندن ریشه‌های تروریسم و مقابله با عوامل به وجود آورنده اقدامات تروریستی (دیربازده) بوده و برای مقابله با تروریسم سیاست‌های ویژه‌ای را اتخاذ کرده است و اقدامات متعددی را انجام داده است و این امر نشان‌دهنده آن است که ایران در زمینه مقابله با تروریسم دارای راهبردی مشخص بوده است.

مهروز (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان بررسی تحولات رهنامه دفاعی - نظامی ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر محیط امنیتی ج.ا.ایران انجام داده است که نشریه راهبرد دفاعی به چاپ رسیده است. وی در این پژوهش بیان داشته است که تغییرات پدید آمده در رهنامه ناتو از ابعاد سیاسی - امنیتی پساجنگ سرد به رویکرد نظامی - راهبردی با جهت‌گیری تهاجمی پس از ۱۱ سپتامبر یکی از علل پویایی این اتحادیه است که از سال ۲۰۰۷ به موازات تشدید اختلاف نظر اعضا بر سر ماموریت‌های جهانی و منطقه‌ای، و افزایش تهدیدهای زیست محیطی، رایانه‌ای، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و مشکلات اقتصادی، اعضا را به اتخاذ رویکرد مشارکت جویی ترغیب کرده و متاثر از این تغییرات، محیط امنیتی ایران نیز در تیررس هدف‌های ناتو قرار گرفته است.

عسگرخانی و حق شناس (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان تهدیدهای منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی امنیتی ج.ا.ایران انجام دادند که در نشریه راهبرد دفاعی منتشر شده است. نتایج پژوهش ایشان نشان داد راهبرد تسلیحاتی هر کشوری، پاسخی به تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. در برخی از مقاطع تاریخی، تهدیدهای ماهیتی فراپیرامونی پیدا می‌کند و کشورهایی که در معرض تهدیدهای منطقه‌ای قرار دارند، اغلب با چنین تهدیدهایی روبه‌رو می‌شوند. ج.ا.ایران در مناسبات و روابط سیاسی - امنیتی خود با کشورهای منطقه، همواره تلاش کرده است نظر مساعد، اعتماد و اطمینان خاطر آنان را نسبت به ج.ا.ایران جلب نماید، اما رخدادهای نظامی - امنیتی در چند دهه اخیر از جمله تهدیدهای منطقه‌ای پیرامون ج.ا.ایران می‌باشد.

حیدری و انعامی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان رفتارشناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ که در نشریه علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج به چاپ رسیده تلاش نموده‌اند تا با توجه به تحولات و تغییرات پیش

آمده پس از این حوادث رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به یک چارچوب نظری متنظیر سازه انگاری مورد بررسی قرار دهند.

خبیری (۱۳۸۹) پژوهشی با عنوان راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران (ملزومات و راهکارها) انجام داده است که در نشریه مطالعات راهبردهای دفاعی منتشر شده است. در این مقاله با محوریت بخشیدن به بحث امنیت و دفاع در سند برنامه چهارم توسعه، سعی شده ضمن پرداختن به بحث ملزومات سیاسی و راهبردی دفاعی ایران، بازدارندگی را به عنوان یکی از اصلی‌ترین راهبردهای دفاعی کشور مدنظر قرار دهد. در بخش پایانی مقاله تأکید خاصی بر تحول در توان، صنایع و تسلیحات نظامی، بهره‌گیری از دیپلماسی دفاعی و رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت به مثابه مؤلفه‌هایی که در رسیدن به بازدارندگی بایستی مدنظر باشند، شده است.

سوال اصلی:

راهبرد امنیتی- دفاعی ایران در برابر بنیادگرایان و تروریسم بعد از ۱۱ سپتامبر چیست؟

فرضیه:

کشور ایران با توجه به شرایط جهان و منطقه اولویت خود را مبتنی بر بازدارندگی، تنش زدایی و افزایش قدرت نه به خاطر فشارهای محیطی بلکه به دلیل عقلایی بودن این راهبرد در سیاست خارجی خود انتخاب کرده است.

چارچوب نظری

حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور، ۱۳۸۰) در نیویورک و واشنگتن بی تردید، نقطه عطفی در تحولات آمریکا و در سطح بین‌المللی بعد از پایان جنگ سرد محسوب می‌شود. پی آمدهای عمیق این حوادث در داخل آمریکا و در سطح بین‌المللی، همه بازیگران سیاسی را به صورت و اشکال مختلف، متأثر ساخته است و همچنین مباحث گوناگونی در تمامی مراکز علمی، تحقیقاتی و سیاستگذاری دنیا در مورد ماهیت نظام بین‌المللی، کارکردهای سیاست خارجی و وضعیت جدید آرایش نیروها در مناطق مختلف به همراه آورده است. جمهوری اسلامی ایران به دلائل مختلف از جمله هم‌جواری با افغانستان و عراق که کانون‌های بعدی عملیات گسترده نظامی آمریکا شدند، از پی آمدهای حادثه ۱۱ سپتامبر اثرات مختلفی پذیرفت. نظریه‌های مختلفی از مناظر خاص و مبتنی بر عقلانیت ویژه خود، چرایی و پیامدهای حادثه ۱۱ را ارزیابی کرده‌اند. نامشخص ماندن بسیاری از ابعاد حادثه ۱۱ سپتامبر، ترویج تحلیل‌های افراطی و پرداختن به شرایط پس از سپتامبر باعث ابهام در پردازش این حادثه شده است. نظریات گوناگون ارائه شده دارای نقاط ضعف و قوت می‌باشند ولی اغلب تحت الشعاع فضای سیاسی قرار دارند.

نظریه رویارویی تمدن‌ها، ضمن تقسیم جهان به هشت قطب معارض و نادیده انگاشتن شکاف‌های درون تمدنی، بر آن است که در آینده تمدن اسلامی در کنار تمدن کنفوسیوسی در مقابل غرب صف‌آرایی خواهد کرد. ساموئل هانتینگتون بدون توجه به ریشه‌های تاریخی فقط به آرایش نیروها در فضای آینده می‌اندیشد. به عقیده او کشورهای واقع در حوزه تمدنی (مانند اسلام) همگی تعریف مشخصی از مصالح شرعی و منافع امت دارند. او بین اسلام طالبانی، اسلام شیعی و اسلام موجود در آسیای جنوب شرقی تفاوتی قائل نیست در حالیکه می‌داند که اختلافات بین مسلمانان خود شکاف‌های عمیقی در رویکردهای استراتژیک آنان ایجاد کرده است. مثلاً اگر قدرت محوری و تسلط کشورهای خاورمیانه طی دهه آینده را بنیادگرایان تلقی کنیم همین بنیادگرایان در حوزه‌های مختلف سرزمینی اختلافات بسیار اساسی با هم دارند و این اختلافات بلافاصله در حوزه سیاست بازتاب می‌یابد. هانتینگتون با یکسان قلمداد کردن اسلام در حوزه تمدنی مسلمین همه این شکاف‌ها را نادیده گردیده و با طرح اندیشه رویارویی تمدن‌ها عملاً دستور کار آتی بنیادگرایان را تقویت می‌نماید.

حوادث ۱۱ سپتامبر تحولات قابل توجهی را نصیب جامعه داخلی آمریکا و دیگر کشورهای جهان نمود که کشورهای منطقه ی خلیج فارس در خط اول این تحولات قرار داشتند. برافروختن شعله‌ی جنگ در افغانستان، در پی سیاست ضدتروریستی آمریکا و در جهت امحای رژیم طالبان و نابودسازی بن‌لادن و سازمان القاعده بود. طبیعی است که کشورهای همسایه ی افغانستان؛ از جمله ایران نیز از این تأثیر و تأثرات و تحولات بی‌بهره نباشند؛ به ویژه کشورهای عربی که - به نوعی افغان العرب

در افغانستان و تهدیدهای تازه ی امریکا درباره ی عراق، یا تهدیدهای موجود علیه فلسطین آنها را در خطی مقابل امریکا قرار می دهد - به صورت بالقوه می توانند کانون تحولات اخیر منطقه باشند. (امین زاده، ۱۳۹۰، ۱۱۶)

استدلال‌های جزم‌گرایانه بعضی گروه‌های اسلام‌گرا همانند دیگر گروه‌های بنیادگرای مذهبی در دیگر کشورهای جهان در برخورد با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک باعث شده تا دین اسلام به عنوان یک دین بنیادگرا در نظر مغرب زمین نگریسته شود. تأکید بر تقدس و برتری یک سری از دلایل و استدلال‌های دین اسلام بر دیگر جنبه‌های آن باعث شده تا بنیادگرایان خط تمایزی بین "خودی‌ها" و "غیرخودی‌ها" ترسیم نمایند. در این تفاوت‌گذاری غیرخودی‌ها به عنوان فردیت انسانی شناخته نمی‌شوند و مهدورالدم تلقی می‌گردند. این نگرش به افراد توسط بنیادگرایان اسلامی دقیقاً آنروی سکه بنیادگرایی یهودی و مسیحیت است. چون آنها نیز چنین نگرشی را به جوامع اسلامی دارند. به واقع موضع‌گیری و طرد استدلال‌های دینی مسلمانان به‌طورکلی و قرار دادن غرب به‌عنوان برتری آرمانی و جنبه‌ی خوب ارزش‌های انسانی باعث شده تا خود مدرنیته که از کثرت‌گرایی و عرف‌گرایی در برابر سنت‌گرایی و جزم‌گرایی دنیای اسلام دفاع می‌کند نوعی بنیادگرایی محسوب شود. به واقع خارج شدن از حدوسط و تعادل کارکردهای عقلانیت و سنت‌ها باعث بوجود آمدن نگرش‌های بنیادگرایانه به امور می‌شود. همان‌گونه که در برخوردهای بین جهان اسلام و غرب، بنیادگرایان اسلامی و غربی در طرد یکدیگر استفاده می‌نمایند. قرائت مردم‌سالاری دینی در انقلاب اسلامی ایران که هم مبانی پیشرفت مدرنیته را می‌پذیرد و هم بر بنیادهای دینی و سنتی خود برای نشان دادن هویت ایرانی مستقل تأکید دارد باعث شد تا قرائتی معتبر و محکم با نام همراهی دین و سیاست در ایران به جهان نشان داده شود و اسلام ناب محمدی (ص) از اسلام افراطی در عرصه‌ی عمل به همگان نشان داده شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۴۴).

اما یکی از سیاست‌های دولت‌های استکباری، دولت‌های زورگو و قلدر و دولت‌های غیر قانونی این است که قطعاً چهره ی واقعی و اهداف واقعی خودشان را به صراحت اعلام نمی‌کنند و غالباً به دروغ مطالبی را عکس دیدگاه‌های خودشان مطرح می‌کنند. خوب طبعاً امریکا هم از این قاعده پیروی می‌کند؛ به عبارت دیگر بحث تسلط بر منطقه و از بین بردن مخالفین یکی از اهداف مسلم است. بنابراین بحث مبارزه با تروریسم یک دروغ بزرگ است؛ زیرا حرکت اسرائیل را نمی‌توان جز یک حرکت تروریستی، به چیز دیگری تعریف کرد. معذک امریکایی‌ها به شدت از آن حمایت می‌کنند و به علاوه این که تا به امروز حاضر نشدند یک تعریف رسمی و عمومی از تروریسم ارائه بکنند تا مشخص بشود که چه کسی تروریست است و چه کسی ضدتروریست، و به دلایلی این کار را نخواهند کرد، برای این که بسیاری از مظلومین دنیا در واقع قربانیان تروریسم قدرت‌های بزرگ هستند و به این ترتیب مبارزه با تروریسم و شعار مبارزه با تروریسم در واقع یک فریب بزرگ است (تهامی، ۱۳۹۴، ۱۱۴).

در پاسخ به تهدیدات، کشورها لازم است اولویت‌های خود را مشخص نمایند. تقابل تفکرات آرمانگرایانه و واقع‌گرایانه در این مرحله اتفاق می‌افتد که دولت‌ها بین آنها آشتی برقرار می‌کنند. افزون بر آن به قول مورگنتا اقدامات کشورها باید مبتنی بر تخمینی از قدرت خود و دیگران باشد. سیاست تنش‌زدایی از سوی کشورمان درست به این دلیل اتخاذ گردید که نظام جمهوری اسلامی ایران هم در موضوع «منافع ملی» و هم از فضای نظام بین‌المللی به تعریف و تحلیلی جدید، واقع‌گرایانه و منسجم رسیده بود. انتخاب سیاست تنش‌زدایی نه به خاطر فشارهای محیطی بلکه به دلیل عقلایی بودن تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است. این سیاست نه یک اضطرار بلکه یک ضرورت است.

امنیت ملی ایران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دکترین تعامل سازنده

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که آثار و تبعات زیادی را در عرصه بین‌المللی و منطقه ای به همراه داشت، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز ناگزیر از تبعات این حادثه درامان نماند.

امریکا در راستای فرایند مبارزه با تروریسم، دولت‌های سرکش و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حجم گسترده ای از محدودیت‌های سیاسی و استراتژیک را علیه ایران اعمال نمود. نام ایران در گزارش‌هایی که دولت امریکا منتشر می‌نمود، در زمره کشورهای سرکش در برابر نظم بین‌المللی قرار داشت. بر این اساس از دیدگاه کارگزاران و رهبران ایالات متحده، ایران

کشوری بود که با اقدام به حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و مخالفت با استقرار صلح و ثبات در منطقه، تهدید کننده منافع ملی امریکا محسوب می شد .

امریکا با حضور در منطقه از طریق تهاجم به افغانستان و در مرحله بعدی عراق و همچنین سازماندهی ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم، طیف وسیعی از تهدیدات را پیشاروی جمهوری اسلامی ایران تدارک دید (دهنوی و طاهری، ۱۳۹۶، ۱۲۶).
در این شرایط که جمهوری اسلامی ایران از طرف جامعه بین المللی در خصوص مسئله هسته ای و فرایند صلح در خاورمیانه، تحت فشار قرار داشت و از طرف دیگر تهدیدات سیاسی - امنیتی ایالات متحده را بسیار نزدیک می دید تغییر و تحولات زیادی در زمینه سیاستگذاری در عرصه خارجی و امنیت ملی به وقوع پیوست و طرح و تدوین یک دکترین امنیت ملی جدید به فراخور تهدیدات پیشاروی و شرایط مقتضیات بین المللی و منطقه ای در دستور کار قرار گرفت . این مسئله به خصوص با پیروزی اصولگرایان در مجلس هفتم و انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم شدت و سرعت بیشتری یافت و کیفیت یکدستی پیدا نمود .

در این زمان رابطه ایران با سایر کشورها به تحول در روابط با امریکا دستخوش تغییراتی شد، اتحادیه اروپا که همچون ایالات متحده در برابر مسئله هسته ای ایران و فرایند صلح در خاورمیانه، که جمهوری اسلامی ایران مخالف سر سخت آن به شمار می آید، و همینطور بحران عراق، موضع انتقادی اتخاذ نموده بود، بر خلاف دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، موضع سخت گیرانه تری را در قبال ایران اتخاذ کرد .

از اصول مهم دکترین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در این زمان که تعامل سازنده نام دارد، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. جمهوری اسلامی ایران نمی تواند در صحنه رقابت و تلاش همگانی، نقش تماشگر را بر عهده داشته باشد، بلکه باید با استفاده از همه امکانات و اقتدار خود وارد صحنه بازیگری گردیده و اولاً در تقابل با نظام تک قطبی عمل کند و ثانیاً به ایجاد نظام چند قطبی در راستای منافع خود کمک کند و ثالثاً در تشکیل یک قطب قدرتمند آسیایی متشکل از روسیه، چین، هند و جمهوری اسلامی ایران فعال شود تا در آینده و با فراهم شدن شرایط منطقه ای به عنوان محور شکل گیری قطب جهان اسلام، زمینه را فراهم نماید.

۲. جمهوری اسلامی باید در جهت دادن به بیداری و احیاء تفکر اسلامی نقش هدایت کننده داشته و ضمن مقابله با حرکت های انحرافی در جهت وحدت اسلامی و حمایت از نهضت های اصیل اسلامی تلاش نماید و با برنامه ریزی گسترده به ویژه در ابعاد فرهنگی سرمایه گذاری نموده و در خنثی سازی طرح خاورمیانه بزرگ نقش آفرین باشد .

۳. جمهوری اسلامی ایران بایستی به هر طریق ممکن نسبت به حمایت و تقویت انتفاضه و نیروهای جهادی فلسطین اقدام نماید و با هر نوع سازش و صلح تحمیلی مخالفت نماید . مقاومت اسلامی لبنان به عنوان جبهه پشتیبانی و تدارکاتی از انتفاضه و همچنین سوریه و لبنان به عنوان خط مقدم جبهه در گیری باید تقویت گردند و با هر طرحی که موجب تضعیف انتفاضه گردد باید مخالفت شود.

۴. با استفاده از موقعیت فوق العاده مهم استراتژیک کشور، باید در رابطه با همسایگان روابط خود را بر پایه جلوگیری از نفوذ و سلطه قدرتهای بیگانه و ایجاد همبستگی متقابل و در واقع ایجاد بهم وابستگی امنیتی، مدیریت بحرانهای محلی، افزایش هزینه برای نیروهای مداخله گر خارجی و توسعه ارتباطات در ابعاد مختلف قرار داد.

۵. نیروهای مسلح با شناخت دقیق از تهدیدهای احتمالی به عنوان بازوی قدرتمند نظام و در جهت دفاع از حریم کیان اسلامی و بازدارندگی دشمنان بالفعل و بالقوه باید آنچنان قدرتمند باشد که نه تنها در هنگام خطر از کشور دفاع کنند بلکه توان وارد آوردن ضربه دوم را هم داشته باشد . خود کفایی در تولید ابزارهای مدرن نظامی توسعه فن آوری و تکنولوژیک مورد نیاز برای مقابله با دشمن، بسیج و آموزش همگانی برای آمادگی در شرایط اضطراری باید اساس سیاست دفاعی کشور را تشکیل دهد .

از نظر طراحان این استراتژی جمهوری اسلامی ایران بایستی با بهره گرفتن از شرایط بحرانی که ایالات متحده در حال حاضر در منطقه در آن قرار گرفته است از لاک دفاعی در آمده و تهاجم آرام و محکم خود را علیه استکبار آغاز نماید و این سیاست در

شرایطی موفق خواهد بود که نه تنها به سیاست تنش زدایی خاتمه داده و سیاست تعامل سازنده و قدرتمندانه را انتخاب نماید ، بلکه در عرصه داخلی نیز بایستی به دوره دو صدایی و یا چند صدایی خاتمه داد به ویژه از حالت وادادگی که در مجلس ششم به چشم می خورد خارج شده و از بروز و ایجاد بحرانهای سیاسی وحشت نداشته باشد. (دهنوی و طاهری، ۱۳۹۶، ۱۲۶)

درچنین شرایطی کلیه عوامل ساختار دیپلماتیک بایستی خود را ملزم و متعهد بدانند که از سیاست تدوین شده و ابلاغ گردیده پیروی نمایند و تحقق این امر نیازمند تحول و در واقع نوعی خانه تکانی درکادر دیپلماتیک کشور دارد تا چنانچه افراد و گروههایی در داخل این ساختار آمادگی پذیرش و اجرای این دکترین را ندارند کنار گذاشته شوند.

کشور ایران از نظر دارا بودن منابع گسترده انرژی و نیز قرار گرفتن در موقعیت ژئوپولیتیکی مهمی چون خاورمیانه و خلیج فارس ، همواره مورد توجه قدرتهای بزرگ که در تلاش برای کسب نفوذ در منطقه بوده اند قرار داشته است .

در طی مراحل مختلف پس از انقلاب ، به دلیل تهدیدات منطقه ای بین المللی که در مقاطع مختلف موجودیت نظام و تمامیت سرزمینی دولت را در معرض خطر قرار داده اند ، توجه سیاستگذاران نظام بر بعد نظامی و سیاسی تمرکز داشته است و ابعاد و اقتصادی و فرهنگی مورد توجه کمتری قرار داشته اند ، کارشناسان و تحلیلگران یکی از مهمترین دلایل وقوع انقلاب در ایران را عدم توجه رژیم پهلوی به پیشبرد توسعه در حوزه سیاسی از طریق مشارکت مردم و رشد جامعه مدنی به شمار می آورند ، بطور کلی در جامعه ایران همانند سایر کشورهای جهان سوم ، دولت از جامعه جدا بوده و نه فقط در رأس بلکه در فوق آن قرار داشته است، در نتیجه دولت، پایگاه و نقطه ارتقاء محکم و مداومی در درون جامعه نداشته است، این جدایی اساسی میان دولت و جامعه که هم مسبب عدم مشروعیت دولت و انحصار گری در حوزه سیاسی و اجتماعی و نتیجه آن محسوب می گردد به نارضایتی از حکومت درمیان مردم و آسیب پذیری حکومت دامن می زند ، بنابراین با توجه به ساختار اجتماعی موزائیکی کشور ایران که از اقوام و مذاهب گوناگون تشکیل یافته است ، توجه به بعد سیاسی امنیت و مفاهیمی که با آن در ارتباط هستند از جمله مشارکت مردم ، جامعه مدنی ، وسائل ارتباط جمعی ، احزاب و غیره ضروری به نظر می رسد ، این موضوع به خصوص در ارتباط با شرایط جدید بین المللی پس از جنگ سرد و روند جهانی شدن که دموکراسی خواهی در مناطق مختلف جهان تشدید گردیده اهمیت بیشتری پیدا می کند(قوام، ۱۳۹۵، ۱۰۸).

بعد اقتصادی امنیت نیز در سالهای اخیر اهمیت زیادی یافته است به طوریکه بسیاری از کارشناسان حوزه امنیت اهمیت بیشتری در مقایسه با بعد نظامی برای آن قائل هستند ، این موضوع همانطور که پیشتر اشاره شد به فروپاشی نظام دو قطبی و تشدید فرایند جهانی شدن که دست آورد مهم آن اقتصاد جهانی می باشد ، مربوط می گردد. به طور کلی توانایی اقتصادی هر کشوری نه تنها در حفظ استقلال و استمرار حاکمیت ملی نقشی اساسی بازی می کند، بلکه برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی به ویژه برای کشورهای دارای اهداف وسیع سیاسی و ایدئولوژیک مهمترین عامل محسوب می شود.(قوام، ۱۳۹۵، ۱۰۸)

پس از پایان یافتن جنگ ، با توجه به الزامات ناشی از بازسازی کشور و همچنین حرکت کشور در مسیر توسعه و پیشرفت ، تلاشهایی از سوی دولت وقت در قالب طراحی و اجرای برنامه های پنجساله و چشم انداز توسعه کشور ، انجام گرفت و در این مسیر در راستای خروج کشور از انزوای بین المللی و دستیابی به تکنولوژی مورد نیاز تلاش شد تا همکاری با قطب های اقتصادی و صنعتی جهان همچون اتحادیه اروپا گسترش پیدا کند ، در طی این مدت مناسبات دو جانبه در قالب گفتگوهای انتقادی و نیز گفتگوهای فراگیر با هدف بهبود روابط و گسترش همکاری های اقتصادی و تجاری در جریان بوده است ، بدین ترتیب علی رغم جایگاه ویژه ای که چین و روسیه در چشم انداز سیاست خارجی کشور داشته اند. اتحادیه اروپا به اصلی ترین شریک اقتصادی تجاری جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است و بدین ترتیب این اتحادیه نقش مهمی در پیشبرد روند توسعه اقتصادی ایران بر عهده دارد . از آنجا که اتحادیه اروپایی گسترش سطح مناسبات اقتصادی را به تعدیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در مسائلی از جمله حقوق بشر ، تروریسم و روند دموکراتیزه کردن کشور و اخیراً مسائل انرژی هسته ای مشروط کرده است ، با نوعی وابستگی در روند توسعه اقتصادی به پیشبرد توسعه سیاسی مواجه هستیم و این همان موضوعیست که پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی مورد توجه دولت قرار گرفت و بدین ترتیب به نوعی بعد

سیاسی امنیت نظام از اهمیت بیشتری در مقایسه با بعد اقتصادی که در دولت پیش از آن در الویت قرار داشت، برخوردار گردید (دردریان، ۱۳۸۲، ۱۱۶).

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، تغییر و تحولات زیادی در محیط بین‌المللی رخ داد که منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و کشور ایران در جریان آن بیشترین تأثیر را پذیرفتند، از جمله این تحولات می‌توان به اهمیت یافتن وجه امنیتی و نظامی محیط بین‌المللی در راستای مبارزه جامعه بین‌المللی با تروریسم اشاره کرد که خواه ناخواه بر تقویت جایگاه دولتهای منطقه در عرصه بین‌المللی و داخلی افزوده است، این موضوع را می‌توان در شرایط حاکم بر کشور پس از پیروزی اصولگرایان محافظه کار و انقلابی در انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری دوره نهم مشاهده کرد. بدین ترتیب در عرصه داخلی و بین‌المللی شاهد نوعی بازگشت به سیاست‌های دوره ابتدای انقلاب هستیم.

در این مدت بعد نظامی - سیاسی در حوزه امنیت نظام از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است و نوعی رویارویی و تقابل با جامعه بین‌المللی در سیاست‌های نظام به خصوص در حوزه انرژی هسته‌ای شکل گرفته است که روابط جمهوری اسلامی ایران را با اتحادیه اروپایی تحت الشعاع قرار داده است.

گفتمانهای امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب

با پیروزی انقلاب در ایران که استقرار سیستم حکومتی نوینی را در کشور به دنبال داشت، دگرگونی‌های اساسی در سیاست‌های داخلی و خارجی، جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران پدید آمد. نظام حکومتی جدید که مشروعیت آن، بر خلاف سیستم حکومتی پیشین که مشروعیت خود را از سنتهای ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ایران و روند رو به پیشرفت مدرنیزاسیون اخذ می‌نمود، بر مبنای مذهب استوار بود، نگرش تازه‌ای را به ساختار نظام بین‌الملل و تعاملات برآمده از آن به عنوان مبنای تدوین خط مشی در عرصه بین‌المللی و تنظیم روابط با دیگر بازیگران در این عرصه قرار داده بود. این تغییر نگرش به تغییر در دایره متحدان و دوستان سابق انجامید، برقراری و گسترش روابط با بازیگران جدیدی در دستور کار قرار گرفت و به همین نسبت بر میزان دشمنان و تهدیدات نوظهور در قبال امنیت کشور افزوده گردید.

علیرغم تحولاتی که ذکر آنها صورت گرفت، عناصر قدرت و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران با مؤلفه‌های این دو مقوله در سایر کشورها تفاوت چندانی نداشت، آن‌چه که در بررسی امنیت ملی پس از انقلاب مورد تأکید قرار گرفت این بود که مکتب اسلام چارچوب و منبع تغذیه اصلی قدرت در ایران تلقی گردید و در ترسیم امنیت ملی، مصالح ایدئولوژیک به عنوان اصول اساسی سیاستگذاری مد نظر سیاستگذاران قرار گرفت.

پس از پیروزی انقلاب تا کنون، روند سیاستگذاری کلی کشور به صورت یکنواختی تداوم نیافته است، بلکه تغییر و تحولات مهمی در این عرصه روی داده است. این تغییرات بعضاً یا از مقتضیات داخلی نشأت گرفته‌اند و یا حاصل تحولات کلی‌تر در عرصه بین‌المللی و جهانی بوده‌اند، به همین نسبت گفتمانهای امنیت ملی به تبعیت از تحولات نوین در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دستخوش تغییر گشته‌اند.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان از چهار گفتمان مختلف از بدو استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران یاد کرد، که در ذیل به ترتیب به بررسی این گفتمانها پرداخته می‌شود.

۱. گفتمان بسط محور

با پیروزی انقلابیون تندرو بر میانه‌روها در صحنه کشمکش پس از پیروزی انقلاب، این گفتمان بر روند سیاستگذاری کشور حاکمیت یافت. با بررسی اصول کلی که مبنای تفکر و جنبش انقلابیون قرار داشتند می‌توان بهتر و عمیق‌تر به مفهوم گفتمان امنیت ملی بسط محور پی برد.

این اصول به شرح زیر هستند:

- ۱- اعتقاد به اصل ولایت فقیه
- ۲- اصرار در حفظ اصول و معیارهای ایدئولوژیک - عقیدتی پیش از آنکه به پیروزیهای مقطعی پایبند باشند.
- ۳- قبول اسلام به منزله یک مکتب جامع و کامل که می‌تواند در هر زمان و مکانی اجرا گردد.

۴- اعتقاد و تکیه به اصل ایثار و شهادت در راه هدف که موجب می شود تا هیچ قدرت و نیرویی قابل رقابت و برابری با آنها متصور نباشد و از هیچ قدرت مادی نهراسند.

۵- تبری از شرق و غرب و مبارزه با آنها تا نابودی استکبار.

ورود معیارهای ایدئولوژیک به عرصه سیاستگذاری نظام موجب تغییرات عمده ای در ملاحظات امنیتی ایران شد. در این دوره عناصر تشکیل دهنده سیاستگذاری به تبعیت از این معیارها دچار تغییر شدند. در این مرحله سیاست خارجی ایران از ائتلاف با غرب به سمت سیاست عدم تعهد واقعی تغییر یافت و اسلام به عنوان عنصر اصلی در سیاست خارجی ایران ایفای نقش نمود، مواضع ایران در عرصه خارجی در این دوره بر مبنای سیاست نه شرقی نه غربی، محوریت اسلام، صدور انقلاب، حمایت از ملل محروم، مبارزه با امپریالیسم و تقابل با نظام بین الملل اتخاذ می گردید. در عرصه داخل نیز روشهای انقلابی در جهت تأمین مصالح کلی انقلاب و نظام به کار گرفته می شد، از جمله سیاست استقلال و خود اتکایی اقتصادی، مساوات و عدالت اجتماعی از سوی انقلابیون از مهمترین مراحل حفظ ثبات نظام و قطع وابستگیهای ساختاری به جهان خارج که می توانست سر منشاء هر گونه تهدید امنیتی باشد، تلقی می گردیدند (رنجبر، ۱۳۹۴، ۴۵).

۲. گفتمان حفظ محور

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران عملاً تأثیر دو گانه ای بر مفهوم امنیت ملی نظام گذاشت از یک سو این جنگ و مبارزه برای نجات میهن کاملاً با علائق مذهبی مردم در آمیخته شد و به این صورت بر ماهیت ایدئولوژیک نظام تأثیر عمیقی گذاشت و از سوی دیگر مقابله با تهاجمات نیروهای عراقی به ناچار ذهنیت انقلابیون را در مورد بسیاری از عناصر تشکیل دهنده قدرت که عوامل تأمین کننده امنیت تلقی می شوند دچار تحول ساخت.

در این دوره ضمن پیروی از اصول کلی انقلاب و در عین حال پذیرش بسیاری از محدودیتهای جنگی و در نتیجه تحول در برخی از مسائل امنیتی نظام، در کلیه سیاستگذاریهای نظام تبلور یافته بود.

به این ترتیب تمایزی که می توان میان دو دوره گفتمانی بسط محور و حفظ محور یافت، در اینست که در دوره گفتمانی حفظ محور، نظام به دلیل روبرو شدن با یک تهدید کاملاً عینی و فیزیکی مجبور به قبول پاره ای از تحولات و سیاستهایی شد که بتواند به این مبارزه طلبی خارجی پاسخگو باشد، بدون آن که به اهداف آرمانی انقلاب در ذات خود ارزش کمتری داده شده باشد. باید گفت که مسأله حفظ نظام و تلاش برای امنیت فیزیکی کشور در این دوره در اولویت قرار گرفته بود و تمامی مسائل غیر نظامی در طول دوران هشت ساله جنگ تحمیلی تحت الشعاع آن قرار داشت. طرح و تبیین تئوری «ام القری» در این دوره زمانی بوده است

گفتمان رشد محور

پذیرش قطعنامه ۵۹۸، بازنگری در قانون اساسی و تمرکز قدرت در ریاست جمهوری همراه با انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، همگی از جمله عواملی بودند که در سطح داخلی بر محتوای سیاستگذاریهای نظام و چگونگی تفکر و تصمیم گیری راجع به مسائل عمده کشور مؤثر بوده اند. در این میان تحولات ساختاری ناشی از فروپاشی شوروی تأثیرات عمیقی را بر جغرافیای سیاست ایران به جا نهاده است، زیرا فروپاشی شوروی باعث تغییر و تحول در معاملات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه ای و بین المللی گردید و با پیدایش کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه و ماوراء قفقاز، قلمروهای شمالی ایران دستخوش بازیهای جدیدی شد. (آرائی، ۱۳۸۹، ۱۵).

در این مرحله شاهد دو گفتمان اقتصاد محور در عرصه های سیاست داخلی و خارجی می باشیم. بر اساس گفتمان اقتصاد محور رشد و توسعه اقتصادی، بازسازی مناطق جنگی، جذب سرمایه و فن آوری در اولویت قرار گرفت و با انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری ایران روند تبدیل اقتصاد متمرکز به اقتصاد غیر متمرکز و خصوصی سازی آغاز شد.

از سوی دیگر ایران در این دوره تحت تأثیر فرایند جهانی شدن قرار دارد که پیامدهای آن در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، کما بیش همه دولتها و ملتها را تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس سیاستهای اعتماد سازی، تنش زدایی و همکاری جویانه ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با سایر کشورها می تواند زمینه ساز رشد

و توسعه علمی، اقتصادی و دفاعی ایران در جهان رقابت آمیز گردد. در این وضعیت همکاریهای ایران با دول پیشرفته و صنعتی به منظور کسب فن آوری های لازم و جذب سرمایه می تواند ایران را در کاهش وابستگی و ایجاد زمینه های اقتصادی بدون نفت یاری دهد.

در عرصه سیاست خارجی فرایند اعتماد سازی با دول خار جی مورد توجه قرار گرفت و از آنجا که استمرار تیرگی و تنش میان ایران و سایر کشورها عمل محدود کننده عمده ای در فرایند توسعه اقتصادی و انتقال تکنولوژی محسوب می گردید، تلاش شد در چارچوب اصل عزت، حکمت و مصلحت زمینه های هر نوع برخورد و منازعه کاهش یابد و در فرایند اعتماد سازی، رفع سوء تفاهم، بر طرف نمودن تهدیدهای سیاسی و نظامی، کاهش بحران و برقراری ارتباط مستقیم مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس تحول در رفتار سیاست خارجی ایران و اتخاذ سیاست تنش زدایی به منظور رفع سوء تفاهمات و ایجاد زمینه های همکاری دو جانبه و چند جانبه در قلمرو های سیاسی، امنیتی و اقتصادی با چین و روسیه و توجه ایران به همکاریهای شمال - جنوب، تا حد زیادی می تواند باعث کاهش تهدیدها و محدودیتها و زمینه ساز تأثیر گذاری ایران بر ساختار نظام بین الملل گردد و در این راستا، سیاست تنش زدایی ایران با دول اتحادیه اروپا نیز می تواند فرصت مناسبی را جهت مقابله با آمریکا و استفاده از وضعیت رقابتی آمریکا و اروپا فراهم سازد (محمدی و متقی، ۱۳۹۳، ۲۳۴).

راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران

پیش از ورود به بحث، باید این نکته مهم را در نظر داشت که متأسفانه یکی از بزرگترین معضلات سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران، سیال بودن، متحول بودن و عدم پیروی از قواعد و روندهای مشخص به عنوان دکترین رسمی کشور است. این امر باعث می شود که با تغییر در کادر سیاسی و دفاعی به سرعت سیاست دفاعی نیز دستخوش تغییر قرار گیرد. ایران باید در نظر داشته باشد که بزرگترین کشور در منطقه است و توانایی تأثیرگذاری فراوانی بر روندهای منطقه و حتی جهانی دارد. در عین حال سیاست دفاعی ایران پاسخی منطقی است به وضعیت امنیتی این کشور. جغرافیای سیاسی ایران، ما را با مجموعه ای از تهدیدات و ملاحظات امنیتی مواجه کرده که نگرانی های فراوانی را با خود به همراه دارد. در این راه حتی اگر ایران تلاش هایی را در جهت کسب برخی توانمندی های خاص انجام دهد؛ توجیه پذیر خواهد بود. در مجموع ایران باید ضمن ایجاد تعادل و یکسان سازی سطح توان نظامی میان نیروهای بیرونی و توان خود، از درگیر شدن در مسابقات تسلیحاتی پرهیز و پتانسیل نظامی بیرونی را کاهش دهد.

همانگونه که در مقدمه نیز به آن اشاره شد، ایران به دلیل تنوع در محیط بیرونی با طیفی از تهدیدات مواجه است و به این جهت نیازمند طراحی نوعی راهبردی است که تأمین کننده حداقل منافع و امنیت ملی باشد. این راهبرد باید از توانایی پاسخگویی به تهدیدات متنوع در یک زمان بهره مند باشد. در این حالت برای آن که ساختار دفاعی کشور، توسعه یافته و مدیریت محیط امنیتی فراهم آید حداقل وجود دوگونه راهبرد دفاعی ضرورت پیدا می کند. گونه اول در قالب راهبرد دفاع پیشگیرانه و گونه دوم در قالب دفاع فعال عینیت می یابد. (مهرورز، ۱۳۹۰: ۱۹).

بازدارندگی به عنوان مبنای یک راهبرد دفاعی که در تمامی برنامه های توسعه ایران بر ضرورت تحقق آن تأکید شده است در حوزه دفاع پیشگیرانه جای می گیرد که شاید بتوان از آن به عنوان مهمترین بخش از راهبرد دفاعی ایران نام برد. هدف اصلی از این راهبرد؛ برنامه ریزی، مدیریت و کلیه اقداماتی است که کشور را در برابر تهدیدات احتمالی به درجه ای از آمادگی رسانده، باعث کاهش تهدید و آسیب پذیری شده و از وقوع درگیری احتمالی جلوگیری می نماید. این راهبرد بر مبنای پرداختن به سه مؤلفه معنا می یابد:

۱. بالا بردن توان راهبردی کشور متناسب با نوع تهدیدات.

۲. مدیریت بحران.

۳. زمینه های خروج ایران از انزوای بین المللی و پیشبرد سیاست تشنج زدایی برای آماده کردن زمینه های همکاری و امنیت دسته جمعی.

نوع ابزارهایی که در امر بازدارندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند. دیپلماسی، مدیریت بحران، روندهای کنترلی، بازدارندگی، ارتباطات، روندهای اطلاعاتی، ترتیبات امنیتی و حتی ابزارهای سخت‌افزاری شامل این مهم می‌شوند.

بازدارندگی در حقیقت برقراری نوعی رابطه قدرت در جهت جلوگیری از رسیدن طرف مقابل به اهداف خود با نفوذ در رفتار و عملکرد وی است. بازدارندگی گونه‌ای از رفتار است که هر دو حوزه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری را دربرمی‌گیرد. البته ذکر این راهبرد در حوزه دفاع پیشگیرانه به معنای آن نیست که چنین چیزی در دفاع فعال نقش ندارد. ایجاد توان لازم و نگهداری نیروها در حدی که بتوانند با تهدیدات آشکار و بعضاً غیرمنتظره مقابله نمایند؛ از اهداف این راهبرد است.

تلاش برای ایجاد توان «بازدارندگی راهبردی»، بیش از آن که معطوف به محیط فراملی باشد در نتیجه تقویت، بازسازی، ترمیم و گسترش ساختارهای داخلی صورت می‌گیرد. بازدارندگی در حقیقت با ساختارهای داخلی می‌گوید چه تهدیدی، با چه شدتی و در چه بعد زمانی وجود دارد و مهار آن نیازمند چه ساختارهایی در داخل و چه نوع رفتاری است. بنابراین، بازدارندگی زمانی معنا می‌یابد که ساختارهای داخلی با سطحی از تهدیدات بین‌المللی که معطوف به نظام است تعادل همراه با برتری ایجاد نماید.

در این حالت بازدارندگی به چهار خصوصیت کلی نیازمند است:

- قابلیت تداوم در بلندمدت و توانایی دفع تهدیدات پیش از تبدیل آنان به خطر آنی و آشکار و توانایی مقابله با آنان در صورت تبدیل به خطر آنی و آشکار.

- ایجاد شرایطی برای مصونیت و حداقل هزینه برای نظام.

- صراحت و آشکار بودن آن بخشی از اقدام که می‌تواند در کاهش تهدید مؤثر باشد.

- نمایش قدرت.

اگر بازدارندگی را به عنوان مبنای راهبرد دفاعی ایران و در قالب راهبرد دفاع پیشگیرانه بدانیم و از آن یک تعریف موسع را ارائه دهیم، محقق نمودن آن حداقل نیازمند توجه به موارد زیر است:

۱- تحول در توان نظامی جمهوری اسلامی ایران

بند ۲۴ سند برنامه‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر ارتقای توان دفاعی نیروهای مسلح برای حفاظت از منابع حیاتی کشور و انقلاب اسلامی تأکید می‌کند. توجه به محیط امنیتی ایران که از آن صحبت شد، ضرورت تحول در توان نظامی ایران را مطرح می‌سازد. این تحول باید همراه با منطق تهدیدات پیش‌رو باشد (مهرورز، ۱۳۹۰: ۲۲).

همان‌گونه که قبلاً نیز عنوان شد، یک نکته بسیار مهم در خصوص نیروهای نظامی کشورمان، روبرو بودن این نیروها با محیط متحول نظامی است که طیف متنوعی از محیط‌های جنگی، از جنگ‌های نسل سوم تا جنگ‌های نسل ششمی را دربرمی‌گیرد. به عبارت بهتر ایران با محیطی مواجه است که هر دو گروه تفکر راهبردی را از سان‌تزو تا جان بوید۶ که هر دو چگونگی جنگ برای پیروزی را مورد ملاحظه قرار می‌دهند، در برمی‌گیرد. در این حالت باید به دنبال سخت‌افزارهایی بود که برای اعمال راهبرد جنگ‌های نسل چهارم به بالا کاربرد داشته باشد.

این تسلیحات معمولاً مهارت، سرعت، انعطاف، خلاقیت، ابتکار و پاسخگویی را سرلوحه خود قرار می‌دهند و برای مقابله با تهدیدات متنوع طراحی می‌شوند. تجهیز نیروهای نظامی با این راهبرد می‌تواند عملاً سرعت و انعطاف نیرو را بالا برده، انتخاب‌ها را متعدد و متنوع ساخته و به سرعت قابلیت حرکت از یک راهبرد به راهبرد دیگر را داشته باشد. این راهبرد، توانایی آماده‌سازی و تعلیم نیرو را داراست و نهایتاً اینکه از قابلیت هدایت بالایی بهره‌مند است.

در حقیقت همان‌گونه که در بخش‌های قبل نیز عنوان شد، ایران نمی‌تواند تنها یک رویه را برای سازماندهی نیروی نظامی خود و بر مبنای تهدیدی خاص اتخاذ نماید. بلکه باید برای تهدیدات گوناگون و شرایط زمانی و مکانی خاص به تعلیم، تجهیز، و بکارگیری نیرو پردازد و در ساختار نیروها، استراتژی و دکتترین، توانایی‌های اطلاعاتی و جاسوسی، شیوه‌های کنترل و فرماندهی و پشتیبانی تحول ایجاد نماید (مهرورز، ۱۳۹۰: ۲۳).

راهبرد سرکوب جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم

چنانکه اشاره شد، تروریسم و مبارزه با آن در این راهبرد در سازمان ملل بیشتر در کمیته ششم و شورای امنیت دنبال می‌گردد و تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص تروریسم در این چارچوب قرار می‌گیرند.

جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه اخیر برای سرکوبی و نابودی افراد و گروه‌های تروریستی از قبیل: حزب دموکرات کردستان، کومله، چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، گروهک تروریستی پژاک، گروهک تروریستی جندالله و ... از راهبرد سرکوب تروریسم بهره‌مند شده و در این راستا، با عنایت به اسناد گوناگونی از جمله کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی که در ماده ۲ قسمت (ب) مبارزه نظامی را توصیه کرده است؛ راهبرد سیاست‌های نظامی و عملیاتی خود را دنبال نموده است که در ای زمینه هزینه‌های هنگفت انسانی و مالی فراوانی را نیز متحمل شده است؛ البته در منطق نظامی هم این یک نکته قابل تأکید و با اهمیت است که افراد یا گروه‌هایی را که دشمنی و تروریست بودن آنان اثبات شده و طبق قوانین ملی و بین‌المللی هم قابل اثبات است باید در هر شرایطی که امکان عملیات نظامی فراهم باشد، عملیات نظامی صورت بگیرد و گروه‌های تروریستی سرکوب شوند. (افتخاری و شبستانی، ۱۳۹۰، ۱۶)

قابل تأکید است، اگرچه جمهوری اسلامی ایران به راهبرد سرکوب هم اهمیت داده و در راستای مقابله با تروریسم به اقدامات نظامی هم روی آورده است، اما در هیچ مرحله‌ای پرداختن به علتها و ریشه‌های تروریسم را که مؤلفه‌های اساسی در مسیر مقابله با تروریسم است فراموش نکرده و هر فرد یا گروه تروریستی که بخواهد دست از اقدامات تروریستی بردارد، می‌تواند در امان باشد. اگر چه جمهوری اسلامی ایران به راهبرد سرکوب روی آورده ولی راه برای بازگشت و توبه افراد و گروه‌های تروریستی مسدود نکرده است و هر کدام در هر مرحله‌ای که باشند باز هم می‌توانند از جرگه تروریستها خارج شوند و در صلح و امنیت به زندگی اجتماعی خود ادامه دهند.

نتیجه‌گیری

مقابله با تروریسم یکی از مهم‌ترین تهدیدهای فراروی صلح جهانی در حال حاضر است. تروریسم به خودی خود تعیین‌کننده نظام کنش و واکنش نیست. مقابله با تروریسم باید از نظامی منطقی تبعیت کند؛ نظامی که در مقابل همه پدیدارهای ضد صلح تعریف شده و در ارزش‌های فطری، الهی و انسانی نهفته است. در این جا که کاستی‌های نظام بین‌المللی آشکار می‌شود. نظام بین‌المللی فاقد یک استراتژی روشن و جامع در مقابل تهدید و نقض صلح است؛ از این رو، سازوکارها و تدابیر ضد تروریستی مقرر در اسناد بین‌المللی موجود، گاه جهت و مجرای را در پیش گرفته‌اند که الزاماً با تدابیر دیگری که در خصوص سایر مقوله‌های صلح جهانی ایجاد شده‌اند، سازگاری ندارند؛ بلکه تناقض و ناسازگاری‌های آنها در عمل به وضوح نمایان می‌شود. نمونه آن، نقش تروریسم و ضد تروریسم در نقض حقوق بشر و حقوق اساسی ملت‌ها است. دنیا با ابتکار غرب از زمان تأسیس ملل متحد در سال ۱۹۵۴، مقوله حمایت از حقوق بشر را پیاده‌سازی نمود و رفته رفته بر شدت حمایت‌های مورد نظر افزود تا جایی که ملت‌های شرقی این افراط غرب را مورد انتقاد قرار دادند.

حادثه ۱۱ سپتامبر اگرچه در ایالات متحده رخ داد اما پس لرزه‌های آن سراسر جهان و حوزه‌های بسیاری را تحت تأثیر قرار داد که یکی از حوزه‌های مهم متأثر از آن، حوزه امنیت بود. پس از این حادثه ایالات متحده دست به تجدید نظر اساسی در استراتژی امنیت ملی خود زد.

از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد، تدابیری در دستور کار مقابله با تروریسم قرار گرفت که در درجه اول، این نهادها و اصول حمایت از حقوق بشر را مورد نقض جدی قرار داد. شکنجه و تجاوز که پیش از آن به عنوان فجیع‌ترین اعمال ضد بشری شناخته می‌شد؛ یکباره به عنوان شیوه‌های مقابله با تروریسم در دستور کار غرب قرار گرفت. آنها این جنایات را در لوای مقابله با تروریسم و تأمین امنیت ملی توجیه کردند و حتی این جنایات را علیه شهروندان خودشان نیز اعمال کردند. فراتر از آن، به سرزمین‌های دیگر تجاوز مسلحانه نمودند تا امنیت کشورشان را تأمین کنند. تجربه یک دهه بعد از این تدابیر ضد تروریستی - که به عکس، اقداماتی تروریستی به معنای واقعی آن بوده‌اند - نشان می‌دهد جهان باید رهیافت و طرز تفکر خود را که مبتنی بر تحمیل و هژمونی بوده است را کنار بگذارد و رهیافتی عادلانه در پیش گیرد. این همان رهیافتی است که از آن

به عنوان «ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه» یاد می‌شود و به نظر می‌رسد یکی از علل اصلی کاستی و عدم توفیق تلاش‌های گذشته و حاصل نشدن صلحی ماندگار و فراگیر در دوران معاصر، تکیه نظریه‌ها و گفتمان‌های ظرفیت‌های جهانی و ملی و همکاری‌های بین‌المللی، سعی در گسترش و ارائه راهبرد صلح عادلانه جهانی را به گستره تمام جهان دارد. حادثه ۱۱ سپتامبر ضمن آنکه نشان داد ناتوی تحت نفوذ آمریکا، میل به گسترش دارد، به شکل‌گیری ژئوپلیتیک‌های جدید و مرتبط با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران منجر شد. قرار گرفتن ایران در فهرست محور شرارت، و لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق در چارچوب ماموریت ناتو یا ائتلاف بین‌المللی از جمله این تحولات است که کشورمان را به ایفای نقش فعال در محدوده‌های راهبردی واداشته است.

راهبرد ترجمان اهداف و منافع ملی کشورهاست و بر همین اساس تعیین منافع ملی و اولویت بندی آن از عناصر اصلی و سازنده راهبرد به شمار می‌آید. امنیت در رأس منافع ملی قرار دارد و از این رو نزدیکترین رابطه را با راهبرد برقرار می‌کند. راهبرد امنیت ملی به عناصر قدرت ملی و کاربرد آن برای دفع تهدیدات خارجی و داخلی نسبت به ارزشهای بنیادی و دستیابی به امنیت ملی معطوف است. تروریسم به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش امنیتی دنیای جهانی شده ما در قرن بیست و یکم باقی خواهد ماند. اما از دیدگاه امنیتی، آنچه که تروریسم را به عنوان یک تهدید جدی مطرح می‌سازد، میزان تخریب، ارعاب یا مسائل دیگر تروریسم نیست، بلکه نحوه پاسخگویی و واکنش به تروریسم به عنوان یک تهدید مطرح می‌باشد. عدم تناسب و مطابقت استراتژی‌های طراحی شده نظامی برای مقابله و پاسخگویی به تروریسم در این جایگاه بسیار اساسی و حیاتی است. بر این اساس اگر انطباق و سازگاری میان چالش و واکنش - به تعبیر توین بی - وجود نداشته باشد، فروپاشی تمدن از سوی تروریست‌ها حتمی و قطعی است. و این مهم ضرورت تدوین استراتژی جهانی مناسب و متناسب با توانایی و میزان اراده و انگیزه دولت‌ها و تروریست‌ها را توأمان مضاعف می‌نماید.

با توجه به سوال پژوهش و به عنوان نتیجه این مطالعه می‌توان گفت هر چند که جمهوری اسلامی ایران با توجه به راهبردهای غالب در گستره جهانی و اصول راهبردی دین مبین اسلام برای مقابله با تروریسم، سیاستهایی را اتخاذ و اقداماتی را در این راستا انجام داده است، اما می‌توان گفت، راهبردی را که جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تروریسم دنبال نموده ترکیبی از همه راهبردهای فوق بوده و به طور همزمان به همه آنها عنایت داشته و هیچکدام از آنها را به طور انحصاری و مجزاً دنبال نکرده است.

به عبارت بهتر جمهوری اسلامی ایران با اقدامی ابتکاری، مخصوصاً در دهه اخیر، راهبردی را برای مقابله با تروریسم در پیش گرفته است که در ضمن مقابله با ریشه‌ها و مبادی فکری و اعتقادی تروریسم و تلاش برای خشکاندن ریشه‌ها و علل تروریسم هم مقابله نموده است و از گسترش و بسط اقدامات تروریستی جلوگیری نموده است و در این زمینه با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و مبادی اجرایی آنها همچون اینترپل و پلیس بین‌المللی و منطقه‌ای و مبادی اجرایی آنها همچون اینترپل و پلیس بین‌المللی هم همکاری‌های گسترده‌ای داشته است.

بنابراین مقابله با تروریسم در جمهوری اسلامی ایران، تحت لوای راهبردهای مقابله با آن و با توجه به دین مبین اسلام مخصوصاً مذهب شیعه، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و می‌توان نتیجه گرفت که تروریسم و اقدامات تروریستی هر چه هست، معلول است و نه علت؛ لذا مقابله با تروریسم نیز باید معطوف به از بین بردن علتها و ریشه‌های تروریسم باشد نه صرفاً خود تروریسم؛ خشکاندن ریشه‌های تروریسم هم مستلزم بازنگری در شیوه‌های مبارزه و توجه به حقوق اساسی بشر در عین عدالت و برابری همه کشورها، به ویژه شناسایی ریشه‌ها و عوامل موجهه تروریسم است.

همچنین، در جمهوری اسلامی ایران و از نظر رهبران آن، تروریسم به دلیل اینکه یکی از جدی‌ترین و بلکه خطرناک‌ترین مظاهر تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود؛ در همه اشکال و مظاهر آن، از سوی هر کسی، هر کجا و برای هر هدف و مقصودی که باشد، مطرود و محکوم است. از این روست که تفکیک تروریسم خوب و تروریسم بد بزرگترین نقطه ضعف و پاشنه آشیل هر گونه راهبردی در مسیر مبارزه و مقابله با این پدیده شوم و نفرت‌انگیز است؛ اما نباید فراموش کنیم که بحث تروریسم، تا وقتی که یک تعریف و مفهوم مشخص و جامع نداشته باشد و ابعاد آن به درستی روشن نشده باشد، همچنان به

طور گسترده ادامه داشته و شاید هر روز قربانیان بیشتری را فدای منافع و مصالح ویژه برخی کشورهای منفعت طلب نماید. البته لازم است تأکید شود که راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم، مانند برخی کشورهای قدرت طلب و استعمارگر که به بهانه مبارزه با تروریسم خود عامل و مبنای اقدامات تروریستی شده اند و به تروریسم دامن می زنند، نبوده و ایران اسلامی به دنبال این است با محوریت دین مبین اسلام که آزادی و کرامت انسانی را مبنای قرار داده و همه انسانها را به این ارزش ها دعوت نموده است، به جامعه ای پر از صلح، دوستی، برابری، عدالت، آزادی، امنیت و پایبند به ارزش های اسلامی و انسانی نائل شود و بشریت را از این وضعیت نابسامان که خون انسان های بی گناه و مدافع حقوق اساسی خود، به ناحق بر زمین ریخته و هیچکس هم اجازه خون خواهی و اعتراض به اقدامات آنان را ندارد، نجات دهد.

بنابراین پس از حوادث ۱۱ سپتامبر با توجه به التهاب دائمی فضای امنیتی خاورمیانه و تغییر رویکرد قدرت های بزرگ و همچنین برخی از کشورهای منطقه در قبال ایران، بعد از پیروزی انقلاب، این کشور برای دفع تهدیدات احتمالی و حفظ امنیت خود در نظام بین الملل، تقویت توان نظامی و افزایش توانمندی موشکی را در سرلوحه سیاست دفاعی قرار داده است. بازدارندگی به عنوان مبنای یک راهبرد دفاعی که در تمامی برنامه های توسعه ایران بر ضرورت تحقق آن تأکید شده است در حوزه دفاع پیشگیرانه جای می گیرد که شاید بتوان از آن به عنوان مهمترین بخش از راهبرد دفاعی ایران نام برد. هدف اصلی از این راهبرد؛ برنامه ریزی، مدیریت و کلیه اقداماتی است که کشور را در برابر تهدیدات احتمالی به درجه ای از آمادگی رسانده، باعث کاهش تهدید و آسیب پذیری شده و از وقوع درگیری احتمالی جلوگیری می نماید. سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران باید با هدف مقابله با تهدیدات نرم و سخت طراحی شود. نگرش مبتنی بر این سیاست پویا بوده و همراه با تحول در نوع تهدیدات و اولویت بندی آنها، تغییراتی را مدنظر قرار دهد. جمهوری اسلامی ایران با طیفی وسیعی از تهدیدات نوین و پیچیده مواجه است. به این ترتیب، نیازمند اتخاذ نوعی راهبرد است که تأمین کننده ی حداکثر منافع و امنیت ملی باشد. این راهبرد باید از توانایی پاسخگویی به تهدیدات متنوع در یک زمان بهره مند باشد. در این حالت، برای آنکه مدیریت محیط امنیتی فراهم آید، در "نظام چندوجهی" جهت مقابله با "تهدیدات چندوجهی" اتخاذ "راهبرد تهدید در مقابل تهدید" امری لازم و اجتناب ناپذیر است. بنابراین، به علت تبدیل شدن قطبهای سنتی قدرت به نظامهای چندوجهی، پیشنهاد میگردد راهبرد "تهدید در مقابل تهدید" به عنوان یک راهبرد جدید در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه بیشتر و جدی قرار گیرد.

منابع:

۱. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ پیرانخو، سحر (۱۳۹۶). تحول فناوری موشکی و راهبرد دفاعی امنیتی جمهوری اسلامی ایران پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۳.
۲. ازغندی، علیرضا؛ روشندل، جلیل (۱۳۸۸). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران، سمت.
۳. ازغندی، علیرضا. (۱۳۹۰). نظام بین الملل؛ بازدارندگی و همپایگی استراتژیک، تهران، انتشارات پیک ایران.
۴. اسدی، بیژن. (۱۳۸۱). "علائق و استراتژی ابرقدرتها در خلیج فارس"، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۵. آشوری، داریوش (۱۳۹۸). دانشنامه سیاسی، تهران، نشر مروارید
۶. افتخاری، اصغر؛ شبستانی، علی (۱۳۹۰). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره ۱۲، ص ۳۶-۵
۷. افتخاری، اصغر؛ نصری، قدیر (۱۳۹۳). روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۸. امین زاده، الهام (۱۳۹۰). چالش های حقوقی فراروی مبارزه با تروریسم، تهران، نشر نی.
۹. برزگر، کیهان (۱۳۹۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه: بین حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات عربی ۲۰۱۱، تهران، وزارت امور خارجه

۱۰. برزگر، کیهان؛ رضایی، مسعود (۱۳۹۵). راهبرد دفاعی ایران از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۹، شماره ۷۴، ص ۳۴-۷
۱۱. تهمامی، سید مجتبی (۱۳۹۴). امنیت ملی، داکترین، سیاست های دفاعی و امنیتی، تهران، کانون پژوهش های دریای پارس،
۱۲. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). قدرت و منافع ملی، تهران، نشر انتخاب.
۱۳. حیدری، محمد؛ انعامی علمداری، سهراب، (۱۳۸۸) رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۹.
۱۴. خبیری، کابک (۱۳۸۹). راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران (ملزومات و راه کارها)، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۲، شماره ۱، ص ۳۵-۱۱
۱۵. دردریان، جیمز (۱۳۸۲). گفتمان تروریستی، نشانه ها، دولت‌ها و نظام های خشونت سیاسی جهانی، ترجمه وحید بزرگی، تهران، نشر نی.
۱۶. دهنوی، مهدی؛ طاهری، شیرزاد (۱۳۹۶) واکاوی جایگاه تروریسم بنیادگرا در راهبرد خاورمیانه ای غرب بررسی موردی؛ دولت اسلامی عراق و شام، دوره ششم، شماره ۱۸، ص ۱۴۱-۱۱۵.
۱۷. رنجبر، مقصود (۱۳۹۴). ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی،
۱۸. عسگرخانی، ابومحمد؛ حق شناس، محمدرضا (۱۳۹۰). تهدیدهای منطقه ای و راهبرد تسلیحاتی امنیتی ج.ا. ایران، راهبرد دفاعی، دوره ۹، شماره ۳۳، ص ۹۹-۶۹
۱۹. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۴). روابط بین الملل؛ نظریه ها و رویکردها، تهران، سمت
۲۰. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۵). سیاست شناسی؛ مبانی علم سیاست، تهران، سمت
۲۱. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۶). نظریه ها در علوم سیاسی، تهران، سمت
۲۲. مهرورز، آسیه (۱۳۹۰). بررسی تحولات رهنامه دفاعی - نظامی ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر محیط امنیتی ج.ا. ایران، نشریه راهبرد دفاعی، دوره ۹، شماره ۳۳، ص ۳۴-۱